

کلیسای کاتولیک رومی

چرا کلیسای کاتولیک در واقع کلیسای «کاتولیک رومی» نامیده می شود؟ البته می دانیم که پولس نامه ای به رومیان نوشت. روم نیز در تاریخ کلیسا بسیار مهم است. یکی از مهم ترین جوامع اولیه کلیسا در روم بود، جایی که هم پطرس رسول و هم پولس رسول به شهادت رسیدند.

در قرن سوم اسقف در روم زندگی می کرد. او کل کلیسا را در آن زمان از روم اداره می کرد. پس از امپراتور کنستانتین، مسیحیت به دینی دولتی تبدیل شد. این ارتباط کلیسا با دولت عواقب ویرانگری داشت. هنگامی که امپراتوری روم فروپاشید، پاپ در روم به طور خودکار حاکم سیاسی امپراتوری روم شد. پاپ لئو اول (۴۴۰ تا ۴۶۱) نام خود را از امپراتور روم گرفت. نام او «پانتیفکس ماکسیموس» بود، به معنی «برترین پل ساز بین خدایان و انسان». قبلاً امپراتور روم دقیقاً این عنوان را داشت. اما منظور امپراتور روم پل ساز بین خدایان بت پرست و دولت بود. حالا پاپ مسیحی این عنوان را بر عهده گرفت. در این زمان چهار اسقف دیگر هم تحت حکومت پاپ بودند

• اسقف قسطنطنیه،

• اسقف اسکندریه،

• اسقف انطاکیه،

• اسقف اورشلیم.

پاپ روم می خواست بر کل کلیسا حاکمیت داشته باشد. از نظر الهیات این موضوع با قرارگیری پطرس تحت دیگر رسولان استدلال می شد. کلیسای کاتولیک رومی دلیل وجود پاپ را بر پایه ی پطرس استوار می کرد. زیرا عیسی پطرس را صدا کرد و گفت که کلیسا روی این صخره ساخته خواهد شد. (متی ۱۶ ، ۱۸ تا ۱۹ مطالعه کنید) بنابراین کلیسای کاتولیک روم می گوید که پطرس اولین پاپ بود.

چون پاپ در روم است، کلیسا را رومی می نامند. اما کلمه کاتولیک به چه معناست؟ در اعتقادنامه نیکیه، ما مسیحیان لوتری نیز می گوییم "به کلیسای کاتولیک اعتقاد داریم؟" در متن اصلی، کلمه "کاتولیک" به معنای «جهانشمول» است، یعنی هر جا که کلیسا باشد. از این نظر، کلیسای لوتری نیز خود را بخشی از این کلیسای جهانی می داند. بنابراین، به عنوان یک کلیسای لوتری، تا حدی به کلیسای کاتولیک رومی متصل هستیم: ما تاریخ مشترکی داریم: تاریخ کلیسای باستانی و کلیسای قرون وسطی، تاریخ مشترک ماست. این را می توان در نظم مراسم دعای مشترکی که ما در هر دو کلیسا داریم و همینطور در ساختارهای اساسی آنها که با وجود برخی تفاوت های فردی یکسان هستند، ببینیم. این را می توان در شناخت مشترک سه اعتقادنامه اولیه کلیسا، اعتقادات رسولان، نیکیه و آتاناسی مشاهده کرد. در طول اصلاحات کلیسا، اصلاح طلبان لوتری هرگز خود را بنیانگذار یک کلیسای جدید نمی دانستند، بلکه خود را یک جنبش اصلاحی درون کاتولیک می دانستند. از این نظر کلیسای لوتری با کلیسای کاتولیک رومی ارتباط خاصی دارد.

پیش از اینکه بررسی کنیم چه چیزی کلیسای کاتولیک رومی را از کلیسای لوتری متمایز می کند، باید توجه داشته باشیم که بسیاری از چیزهایی که در زمان مارتین لوتر اشتباه بودند، امروزه دیگر معتبر نیستند. پس امروز دیگر نامه برای پرداخت گناهان وجود ندارد. کلیسای کاتولیک رومی در جریان دومین شورای واتیکان از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ تغییرات زیادی ایجاد کرد.

با وجود این، حتی پس از این دومین شورای واتیکان، اصول های زیادی وجود دارند که کلیسای لوتری در آنها با کلیسای کاتولیک رومی تفاوت دارد. به نظر می رسد مهم است که به اساس تفاوت ها اشاره شود. به نظر می رسد دو چیز در پس زمینه نقش مهمی دارند. یکی آموزه در مورد ذات انسان و دیگری آموزه در مورد گناه:

- تمایز بین کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای لوتری در مورد ذات انسان است. من یک متن مهم را از شورای واتیکان در سال ۱۹۶۵ نقل می کنم: در آنجا وقتی در مورد افراد غیر مسیحی صحبت می شود، چنین گفته می شود: «کسی که بدون گناه انجیل مسیح را نمی داند، اما از دل صادق است و خدا را جستجو می کند، می تواند وارد بهشت شود.» پدر کلیسا، آگوستین، پدر کلیسایی هر دو کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای لوتری است. او می دانست که انسان از طریق گناه کامل گم شده است. او شاهد این گمگشتگی مطلق بود. مارتین لوتر این آموزه را از آگوستین پذیرفت و تایید کرد که انسان بدون مسیح گمراه است. زیرا انسان تنها از طریق مسیح نجات می یابد. در کلیسای کاتولیک رومی اعتقاد بر این است که چیزی خوب در انسان باقی می ماند که می تواند او را نجات دهد.. این خیر باقی مانده در وجدان انسان دیده می شود و کلیسای کاتولیک روم تا آنجا پیش می رود که می گوید انسان می تواند از

طریق این وجدان حتی بدون مسیح نیز نجات یابد. پس رستگاری مبتنی بر این واقعیت است که انسان به دنبال خدا باشد. یا در غیر این صورت سعی کند خوب باشد. در کلیسای لوتری، بر خلاف این تعلیم، تعلیم داده می شود که انسان تنها با فیض و تنها از طریق صلیب مسیح می تواند نجات یابد. برای این کار خداوند از کلام خود استفاده می کند و در کلام او غسل تعمید و شام آخر استوار می شوند. اینها ابزار فیض هستند که تنها خدا به وسیله آنها نجات ما را به ارمغان می آورد. بعلاوه درست نیست که انسان قضاوت کند، چه کسی نجات خواهد یافت و چه کسی نه. فقط خدا این کار را می کند.

- اما «گناه» در کلیسای کاتولیک روم نیز به طور متفاوتی درک می شود. در کلیسای کاتولیک روم، "گناه" کاری است که مردم انجام می دهند. گناه به این نظر تنها عمل است. بر اساس درک کلیسای لوتری، گناه بیش از خود عمل است، بلکه قدرتی است که انسان را به تباهی می کشاند. بدون مسیح ما انسانها در برابر این قدرت درمانده هستیم. کلیسای کاتولیک روم گناه ارثی را انکار نمی کند. اما آن را آنطور که آگوستین و کلیسای لوتری می بینند، جدی نمی گیرد.

آموزه انسان و آموزه گناه پیامدهای جدی برای تفاوت بین آموزه های کلیسای کاتولیک روم و کلیسای لوتری دارد. از آنجایی که لوتر تعلیم داد که انسان کاملاً گم شده است و بنابراین گناه بر او قدرت مطلق دارد، تنها خدا باید نجات او را فراهم کند. به همین دلیل است که کلیسای لوتری نیز می گوید:

- لطف خدا به تنهایی،

- کلمه خدا به تنهایی،

- مسیح به تنهایی،

- ایمان به تنهایی.

کلیسای کاتولیک رومی این اصول اعتقادی را با فعالیت های انسانی تطبیق می دهد. او این کار را به این دلیل انجام می دهد که سقوط انسان به گناه را آنقدر جدی نمی بیند.

این امر در زندگی عملی نیز پیامدهای زیادی دارد. کلیسای کاتولیک روم تعلیم می دهد که شخص از طریق غسل تعمید کاملاً صالح می شود و این عدالت بخشی از زندگی او می شود و می ماند. با این حال، کلیسای کاتولیک انتظار ندارد که مسیحیان پس از غسل تعمید نیز گناه کنند. کلیسای لوتری تعلیم می دهد که عدالتی که مسیح به ما در غسل می دهد هم خارج از ما و هم در درون ما اتفاق می افتد. در عین حال در عیسی استوار می شود. بنابراین ما مسیحیان همیشه دو ماهیت داریم. از یک طرف در مسیح هستیم و از طرفی انسانهای طبیعی. اصطلاح لاتین این است: (simul iustus et peccator) به این معنی که همزمان گناهکار و عادل هستیم. کلیسای کاتولیک روم این اصطلاح را به رسمیت نمی شناسد. این عواقبی جدی دارد: از یک طرف، این بدان معنی است که کلیسای کاتولیک روم این را انکار می کند که مسیحیان تعمید یافته، می توانند از نجات خود مطمئن باشند: چون اگر گناه کنند معلوم نیست که خدا آنها را بخشیده یا نه. طبق آموزه های کاتولیک، هرکسی که پس از غسل تعمید گناه کند، گم شده است مثل «کشتی غرق شده» و فیض غسل تعمید را از دست می دهد. البته، مسیحیان کاتولیک رومی نیز به فیضی که از طریق غسل تعمید به ما عطا می شود، اعتقاد دارند. اما فرد باید از طریق اعمال نیک و توبه به فیض تعمید بازگردد. و فرد هرگز نمی تواند مطمئن باشد که آیا آن کار کافی بوده است یا نه.

کلیسای کاتولیک رومی مانند کلیسای لوتری معتقد است که بدن و خون عیسی در نان و شراب موجود است. ما این را حضور واقعی عیسی می نامیم. با این حال، کلیسای روم سعی می کند آنچه را که در شام خداوند اتفاق می افتد با فلسفه توضیح دهد. آنها این را "آموزه ی استحال" می نامند، این بدان معنی است که آنها فرض می کنند که نان و شراب در یک لحظه تغییر می کنند. در کلیسای لوتری می دانیم که حضور واقعی عیسی می تواند تنها در کلمات او نهفته باشد که فرمود: "این بدن من است، این خون من است" کلمات عیسی قدرت دارند. همانطور که این کلمات قدرت را دارند که جهان را ایجاد کند. بنابراین، ما فقط به این کلمات ایمان داریم، بدون اینکه به روند تغییر نان و شراب فکر می کنیم. کلیسای کاتولیک رومی همچنین تعلیم می دهد که انسان باید در زمان شام آخر با خدا همکاری کند. در کلیسای لوتری ما تعلیم می دهیم که خدا به تنهایی در شام آخر عمل می کند و ما انسان ها فقط دریافت کننده هستیم. در حالی که کلیسای لوتری تعلیم می دهد که مراسم مقدس هدیه است و خدا انجام دهنده و انسان گیرنده مراسم مقدس است، کلیسای کاتولیک روم دوباره به هم آمیختگی عمل الهی و انسانی را آموزش می دهد: قبل از اینکه انسان ها بدن و خون عیسی را دریافت کنند، کشیش بدن و خون مسیح را به عنوان قربانی به خدا تقدیم می کند. درک آنها این است که

عیسی در همین زمان دوباره قربانی می شود. این نظر در دعای خاصی از کشیش کاتولیک رومی بیان شده است، که عبارت است از: «پس ما از هدایایی که به ما داده ای به سوی تو می آوریم، به خدای متعال، هدیه پاک، مقدس و بی نقص: نان حیات و جام نجات جاودانی. به آنها با روحیه آشتی و مهربانی نگاه کن و آنها را بپذیر، همانطور که زمانی هدایای بنده عادل خود را به عنوان قربانی پدر ما ابراهیم، دریافت کردی.» در کلیسای کاتولیک اعتقاد بر این است که این قربانی حتی به سود مردگان است. بر اساس تعالیم لوتری، غیرقابل درک است که در شام آخر علاوه بر این که قربانی شدن عیسی روی صلیب به شکل بدن و خون مسیح وجود دارد، بار دیگر قربانی به این شکل انجام شود که کاهن نان و شراب را به عنوان قربانی تقدیم کند. برای تعالیم لوتری در هم تنیدگی قربانی مسیح و قربانی کلیسا با کتاب مقدس سازگار نیست.

کلیسای کاتولیک روم مکرراً در مورد آموزه هایش چنین استدلال می کند که سنت کلیسا ارزشی برابر با کتاب مقدس دارد. بر اساس درک آنها، کتاب مقدس آغاز سنت را تشکیل می دهد که سپس در کلیسا ادامه می یابد. در مقابل آن لوتر گفته است: کلمه به تنهایی. کلیسای کاتولیک سنتی در کنار کتاب مقدس به عنوان تعلیم اصلی، آموزه های بشری را نیز می پذیرند. این موضوع جایگاهی در کلیسای کاتولیک روم دارد، به ویژه در برخورد آن با مقدسین. مسیحیان کاتولیک رومی مقدسین را خطاب می کنند. این امر بیشتر در مورد مریم صدق می کند که برای مثال در قالب پیکره ها یا تصاویر در مکان های زیارتی خاص پرستش شده است.

ما در این زمینه متوجه می شویم که چگونه رابطه بین عمل الهی و انسانی همیشه به روشی کاملاً مخلوط می شود. به عنوان مسیحیان ما نمی توانیم آن رفتار را از کتاب مقدس دریابیم.